دربارهٔ کارِ خانگی و مقامِ ثانوی زن

رزا خسروی



دیجیتال کننده : نینا پویان

کار خانگی و مقام ثانوی زن

رؤیا خسروی

انتشارات دامون

کار خانگی و مقام ثانوی زن
رؤیا خسروی
انتشارات دامون ـ انتشارات علم
چاپ اول
خزان پنجاه وهشت
تهران، ایران

مقدمه

برخورد بامسئلۀ زنان وآشنایی‌ودرك پایه‌های مادی استثمارآنان ازوظایف مبرم مارکسیست ـ لنینیست‌هاست. در واقع مسائل مربوط به زنان بسیاروسیع است‌وجوانب‌گوناگونی را دربرمی‌گیرد. دراین مقاله، چنانکه بعداً نیزمتذکرمی‌شویم، سعی براین بوده است‌که پایه‌های مادی واقتصادی‌مسئلۀ زنان را ـ هرچند بسیاراجمالی ـ بشکافیم تابتواندکمکی حداقل به‌بازکردن‌گره تئوریك این مطلب باشد.

بـا جمع بندی از آثـار کلاسیك‌های مارکسیست و تحلیل دقیق مارکسیست ـ لنینیستی ازوضع‌زنان درکشورهای تحت‌نظام سرمایه‌داری وابسته در دوران امپریالیسم، می‌توان وباید از نیروی لایـزال زنان در پیشبرد انقلاب یاری گـرفت و با استفاده از ایدئولوژی طبقۀ کارگـر رهنمودهای دقیق برای استفاده از این نیرو، برای هرچه بارورتر کردن جنبش انقلابی، بدست داد. با درنظرگرفتن این حقیقت کـه آنهایی‌کـه بیشترموردستم‌طبقاتی‌قرارگرفته‌ودرمعرض رنج بیشتری‌بوده‌اند، انقلابی‌ترین وپیشروترین عناصرممکنه می‌باشند به‌آسانی قابل‌درك است‌که‌زنان بطوراعم و زنان‌کشورهای تحت‌سلطه بطوراخص‌که رنج بیشترواستثمار بیشتری را متحمل شده‌اند ودرگذشته ازهمه بیشترمورد ستم وتعدی‌قرار

گرفته‌اند، می‌توانند یکی از انقلابی‌ترین گروه‌های جنبش‌های انقلابی باشند.

ستم دهشتناك سیاسی واستثمار بیرحمانهٔ اقتصادی، کارگران رابه انقلابی‌ترین نیروی جهانی تبدیل می‌کند. آنها اولین طبقه‌ای هستند که در انقلاب بپا می‌خیزند ، زیرا چیزی به‌جزبندهای بردگی‌شان را ازدست نمی‌دهند. به‌همین‌ترتیب زنان به‌طوراعم وزنان طبقهٔ کارگربه‌طوراخص، که‌تحت ستم مضاعف واقع شده‌اند، نیرویی هستند که هر چه سریع‌تر و بافشارترمی‌خواهند این بندها را بگسلانند. بنابراین بردن آگاهی ذهنی به‌میان‌آنان یکی ازوظایف اساسی وضروری عناصرآگاه وانقلابی‌است.

هوشمندی‌وفعالیت خستگی ناپذیرزنان می‌تواند وخواهد توانست آداب ورسوم‌دست و پاگیر گذشته را دوربریزد وآداب‌وروابط خانوادگی نوینی را جایگزین‌آن نماید وهمچنین نقش مهمی دربعمل درآوردن این انقلاب و انتقال بعدی آن ایفاء کند. همانطورکه انورخوجه می‌گوید: «زنان ازاحساسات خالص‌تری نسبت به‌مردان برخوردارند.آنان به‌خاطر تحمل رنج بیشتر در زندگی دارای وجدان پاك‌تری می‌باشند. برخلاف مردان، زنان‌ازگرایشات تسلط جویانه مبرا هستند...» این امربخاطراین است که در گذشته آنان در برخی از روابط و مذاکرات معین بر خلاف مردان، شرکت نداشته‌اند وبه‌واسطهٔ به‌ارث نبردن این جنبهٔ‌منفی ما می‌توانیم به‌این ارزیابی برسیم که زنان توانایی بیشتری برای درك خطوط انقلاب دارند ودردفاع ازاین خطوط بسیارانقلابی عمل می‌کنند. آنان دراستقرارمعیارهای سیاسی جدید دررابطه باتوده‌ها علاقه وتوانایی بیشتری دارند.

این نتایج‌درسرنوشت توسعهٔ انقلابهای دمکراتیك‌ویاسوسیالیستی کشورها دارای اهمیت نظری وعملی بسیاری است.

درخاتمه باید متذکرشویم که دراین نوشته ازمقالهٔ خانم**مارگارت**

بنستون (Margaret Benston) آمـریکایی تحت عنـوان «اقتصــاد سیاسی رهایی زنان» دربعضی موارد استفاده شده، هرچندکه خطوط سیاسی این نویسنده الزاماً منطبق باخط سیاسی مانمی‌باشد. برداشت ازمقالهٔ فوق‌الذکر برداشتی است کاملا شخصی که باخط سیاسی مامنطبق گردیده است وبه‌هیچ عنوان بیان‌کنندهٔ نظرات خانم بنستون نیست.

تیرماه ۱۳۵۸

«رهایی کامل زنان نه نذر وخیرات است
ونه لطفی که جنس برتربه‌جنس ضعیف‌تر می‌کند،
بلکه امری لازم وضروری برای سوسیالیسم و
کمونیسم است.»

انورخوجه

تحلیلی اجمالی از زیربنای اقتصادی ـ سیاسی مسئلهٔ زنان

درجوامع سرمایه‌داری، برخورد با «مسئلهٔ زنان» ومقام ثانوی‌زن اکثراً بطورسطحی‌وروبنایی صورت‌گرفته‌است وپایه‌های مادی این‌مسئله آنچنانکه‌شایدوباید تحلیل‌نشده است. زمانی که‌علم‌هنورپیشرفت‌چندانی نکرده بود، علت مقام ثانوی زن را درطبیعت اوجستجو می‌کردند وبه کوچکی نسبی مغزاواستناد می‌نمودند. وبعدکه علمی نبودن این نظریه ثابت شد،آن وقت به‌روانشناسی روآوردند. زن را موجودی ترسو، محافظه کار،غیرقابل اعتماد و ... ارزیابی‌کردند ومقام ثانوی زن را به حساب این عوامل روانی‌گذاشتند. هیچوقت این سئوال را پیش‌نکشیدند که زمینهٔ بروز این «عوامل روانی» درزن چیست. بررسی نشانه‌های مقام ثانوی زن یعنی عوامل روانی مذکور برای حل مشکل زنان کافی نیست. آنچه‌که ضروری است تشریح شرایط مادی درجامعه است. زیرا براساس این شرایط است‌که روساخت‌های اجتماعی[1] شکل می‌گیرند.

ما در اینجا سعی خواهیم کرد تاحدی راه را برای یافتن پایه‌های مادی مقام ثانوی زن بازکنیم.

اولین سئوالی‌که مطرح می‌شوداین است‌که‌آیا می‌توان زنان رابه

عنوان یك طبقهٔ[۲] مشخص در نظر گرفت و از طریق رابطه‌ای که با وسایل و ابزار تولید دارند، به تجزیه و تحلیل مسألهٔ زنان پرداخت؟ مسلماً زنان طبقهٔ خاصی را تشکیل نمی‌دهند و آنان در همان تقسیم بندی کلی جامعه بطبقات استثمارگر و استثمارشونده جا دارند. استثمارگران یعنی کسانی که صاحب وسایل تولیداند ـ یعنی سرمایه‌داران و استثمارشوندگان یعنی آنهایی که هیچگونه مالکیتی بر وسایل تولید ندارند و مجبور به فروش **نیروی کار** خود هستند، یعنی کارگران.[۳] بنابراین در تقسیم بندی طبقاتی، زنان درست به همان طریقی تعریف می‌شوند که مردان. اما چیزی که در اینجا مشخص است اینست که نوع و نحوهٔ تولیدی که زنان در آن شرکت دارند با نوع و نحوهٔ شرکت مردان در روابط تولیدی، اختلاف دارد. **دراینجا ما از آن دسته از زنان که دارای مشاغل خارج از خانه هستند صحبت نمی‌کنیم بلکه تولیدی را نظرداریم که درخانه وخانواده جریان دارد.** این **تولید خانگی** چیست؟ پیش از آنکه به این سئوال پاسخ دهیم ابتدا نیازمند مطالعهٔ شرایط مادی و روابط تولیدی درجوامع سرمایه‌داری هستیم. نظام سرمایه‌داری نظامی‌است که براساس تولید کالایی بنیان گذاری شده است. اما منظور از تولید کالایی چیست و کالا کدام است؟

«کالا مقدمتاً یك شیء خارجی است. چیزی است که به‌وسیلهٔ خواص خویش یکی از نیازمندیهای انسان را بر می‌آورد. ماهیت این احتیاجات هر چه باشد و نیازمندیها خواه از شکم سرچشمه بگیرد وخواه منشأ آنها تخیل باشد تفاوتی در موضوع نمی‌کند.»☆

این خصلت کالا در رفع نیازمندی انسان ارزش مصرف کالا را تعیین می‌کند. «سودمندی شیء است که آنرا ارزش مصرف می‌کند.»☆☆ اما برای اینکه شیئی کالا باشد تنها کافی نیست که دارای ارزش مصرف باشد بلکه علاوه بر آن باید قابل مبادله و فروش نیز باشد، به‌عبارت دیگر باید دارای

☆ مارکس، سرمایه، جلد اول، فصل اول. ☆☆ همانجا

ارزش مبادله نیز باشد. پس کالا محصولی است که هم دارای ارزش مصرف است و هم دارای ارزش مبادله.

همانطور که در بالا اشاره شد، در نظام سرمایه‌داری، بخش عمدهٔ تولید را کالا تشکیل می‌دهد. اما هر تولیدی در نظام سرمایه‌داری تولید کالایی نیست. مارکس می‌نویسد: «چیزی ممکن است هم مفید باشد و هم محصول کار انسان باشد، بدون اینکه صفت کالا به‌آن اطلاق شود. انسانی که با محصول خویش حاجت شخصی خود را رفع می‌کند البته ارزش مصرف بوجود می آورد، اما کالا تولید نمی‌کند.»☆ در سرمایه داری دو نوع از تولیدات هستند که در شمار تولید کالایی نمی‌توانند به‌حساب آیند: **الف**ـ آن بخش از تولید کشاورزی که برای مصرف شخصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و همچنین آن بخش از این تولید که به‌صورت بهرهٔ مالکانه به‌ارباب پرداخت می‌شود. مارکس می‌نویسد: «برای اینکه کالا تولید کند لازم است که نه‌تنها ارزش مصرف به‌وجود آورد بلکه ارزش مصرفی تولید کند که به‌درد شخص دیگری بخورد».☆☆ و انگلس در دنبالهٔ این جمله می‌نویسد، «و نه تنها برای دیگری. دهقانان قرون وسطا بهرهٔ مالکانه را به‌صورت گندم برای ارباب فئودال تولید می‌نمودند و عشریهٔ روحانیون را نیز به‌همین شکل. ولی نه گندم بهرهٔ مالکانه و نه گندم عشریه از این جهت که برای دیگری تولید شده است کالائی شد. برای کالا شدن، محصول باید از راه مبادله به‌شخص دیگری تسلیم شود که از جنبهٔ ارزش مصرف آن استفاده کند».☆☆☆ و علت اینکه انگلس این قسمت را بر سخن مارکس اضافه کرده است این است که «اغلب اتفاق افتاده است که خواننده اشتباهاً گمان برده که مارکس هر محصولی را که کسی غیر از تولید کننده مصرف نماید کالا بشمار آورده است.»۴ ☆☆☆☆ بـ بخش دیگر محصولات

☆ مارکس، سرمایه، جلد اول ☆☆ همانجا ☆☆☆ انگلس، چاپ چهارم سرمایه، زیرنویس ☆☆☆☆ همانجا.

در جـامعه سرمایـه‌داری که کالا نیستند و تنهـا از ارزش مصـرفی ساده برخوردارند شامل آن دسته از چیزهایی می‌شود که درمنزل به‌وسیلهٔ زنان تولید می‌شود. مسلمـاً کلیهٔ کاری که در منزل انجـام می‌گیرد، بخشی از تولید را تشکیل می‌دهد، اما این تولید برای مبادله و بازار نیست،تنها درحد **تولید ارزش‌های مصرفی ساده** می‌باشد، در حقیقت نـوعی از کار ماقبل سرمایه‌داری است.

این نوع تولید همان تولید خانگی است که درابتدای مقاله بدان اشاره کردیم. اما چـرا با وجودی که کار خـانگی بخش عظیمی از تولید اجتماعی لازم را تشکیل می‌دهد، به‌عنوان کار واقعی به‌حساب نمی‌آید؟ علت این امر را باید در روابط و منـاسبات تولیدی سرمایه‌داری‌جست، در نظامی که پول تعیین کنندهٔ ارزش می‌باشد و تولید کالایی به‌عالی‌ترین حد خود رسیده است، زنان تـوده‌ای از مردم‌اند که خارج از این اقتصاد پولی و کالایی، در خارج از تجارت و بازار، کار می‌کنند، کارآنان‌ارزش پولی‌ندارد وبنابراین‌می‌توان گفت که فاقدارزش‌است ونمی‌تواندبه‌عنوان کار واقعی به‌حساب آید و می‌توان گفت که یکی از ریشه‌های مادی مقام ثـانوی زن در همین حقیقت نهفته است. زنـان که مسئول انجام این کار بی‌ارزش‌می‌باشند، نمی‌توانند دارای همان ارزشی‌باشند که‌مردان،کسانی که تولیدشان تولید کالایی است وکارشان از ارزش پولی‌برخورداراست. مارگارت‌بنستون زنان را چنین تعریف می‌کند: «گروهی‌ازمردم که‌مسئول **تولیدارزش‌های‌مصرفی ساده**،☆ درآن دسته ازفعالیت‌های مربوط‌به‌خانه وخانواده می‌باشند.»☆☆

کار خانگی نوعی ازکار است که برای زنـان حفظ شده است. اما توجه کنید که زنان‌ازتولید کالایی‌هم محروم نمانده‌اندودرکارمزدی‌شرکت می‌کنند. اما به‌عنوان یك گروه هیچگونه **مسئولیت عمده و اساسی** دراین

☆ تأکید از ماست. ☆☆ به‌نقل ازکتاب خانم بنستون.

حوزه ندارند و شراکت آنان یك امرضروری به‌حساب نمی‌آید. مسئولیت عمده در تولید کالایی بـرعهدهٔ مردان است. تفـاوت بین دو گروه نیز از همینجا ناشی‌می‌شود. مردان هیچگونه مسئولیتی در تولیدخانگی ندارند و مشارکت آنها درکار خانگی عموماً به‌صورت یك استثناء درنظرگرفته می‌شود. مردانی که درکار خانگی شرکت می‌کنند مرد به‌حساب‌نمی‌آیند و به‌این دسته از مردان عموماً به‌عنوان کسانی که‌دارای **روحیه‌ای‌ضعیف و زنانه** هستند، نگاه می‌شود. درسال ۱۹۶۹ در یکی از مجله‌های انگلیسی بنام ون‌کـوورسان، در صفحهٔ اول، داستـانی منتشر شدکه در آن چنین می‌خوانیم: «سلامتی مردان در انگلستان به‌خطـر افتاده است زیرا آنها مجبور به‌انجام‌کار خانگی نسبتاً زیادی هستند».

در بالاگفته شدکه تولید خانگی نوعی ازتولید ماقبل‌سرمایه‌داری است. تولیدارزش‌های مصرفی‌ساده است ونه‌تولید کالایی. برای درك‌بهتر این امر طریق کارکرد واحدهای تولیدی پیش صنعتی را در نظر بگیریم. یك واحدتولیدی پیش‌صنعتی، واحدی است‌که درآن تولید به‌مقیاس‌کم وبه‌طور تکراری صورت می‌گیرد ومعمولا به‌نحوی برمبنای‌خویشاوندی بنیان‌گذاری شده‌اند. هریك از واحدها دارای چندین کارکرد است وکار کردهای مذهبی، تفریحی، آموزشی وخدمتی درکنار کارکردهای‌اقتصادی آنها قرار دارد. در این حالت صفات پسندیدهٔ هرفـردکه قدر ومنزلت و حیثیت شخص‌را تعیین‌می‌کند، تنها با مقولات‌اقتصادی سنجیده‌نمی‌شود. برای مثال‌داشتن رفتاری مناسب نسبت به‌خویشاوندان یاآمادگی‌درانجام وظایف در شمار خصوصیات پسندیده و تثبیت شده قراردارند. چون این نوع تولید در اصل برای مبادله نیست بنابراین‌کارآیی تولید نمی‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد. اما اگرمبادله عمومیت یابدوازاهمیت کافی بـرخوردار شود آنوقت‌کارآیی تـولید نمی‌تواند صورت‌گیرد. در حقیقت واحدهای تولیدی **کوچك** که براساس خـویشاوندی بنیان‌گذاری

شده‌اند مانع رشد بیشتر نیروهای مولده می‌باشند و تنها ازطریق گذر به تولید صنعتی که محو کامل چنین واحدهایی را ایجاب می کند، می توان به‌آن‌درجه از کارآیی که برای مبادلهٔ کالاها ضروری است دست یافت. بدین ترتیب واحدهای بزرگ تولیدی که برخلاف واحدهای کوچك مذکور غیر قابل تکرارند و تنها دارای یك کارکرد ـ کارکرد اقتصادی ـ می‌باشند، جایگزین واحدهای تولیدی خویشاوندی می‌شوند. در این حالت صفات پسندیده و مقام و حیثیت مشخص ازطریق مهارت‌های اقتصادی‌تشخیص داده می‌شوند. تولید عقلانی (راسیونالیزه)۵ می‌شود ، کارآیی افزایش می‌یابد و بیشتر و بیشتریك مقولهٔ اجتماعی می‌شود و به‌صورت بخشی‌از شبکهٔ کامل اجتماعی درمی‌آید. بدین ترتیب نیروی تولیدی‌انسان‌افزایش می‌یابد.

درسرمایه‌داری ازاین نیروهای اجتماعی مولد تقریباً بدون‌استثناء برای **نفع شخصی** استفاده می‌شود و به‌خاطرهمین امراین نیروها **اشکال سرمایه‌داری** تولید را تشکیل می‌دهند.

حال به‌تولید خانگی برمی‌گردیم. هرخانه، هرخانواده، یك واحد تولیدی‌جداگانه راتشکیل می‌دهدکه مانندواحدهای تولیدی کوچك‌ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن ـ ماهیت تکراری، چند هدفی ـ از مهم‌ترین خصوصیات‌آن می‌باشد. در اینجا نیز صفات پسندیده برای زنان**تنها** به وسیلهٔ مقولات اقتصادی تعیین نمی شوند.۶ اما عقلانی (راسیونالیزه) شدن تولیدکه به‌وسیلهٔ گذر به‌تولید بزرگ عملی می‌شود، در این حوزه صورت نگرفته است، زیرا نوع تولید،در اینجا تغییرنکرده واصل‌مبادله در آن راه نیافته است وبنابراین هنوز به‌صورت یك واحد تولیدی‌پیش صنعتی باقی مانده است و درحالیکه تولید به‌صورت یك‌مقوله اجتماعی درآمده است، تولید خانگی هنوز یك امرخصوصی است.

پس خصوصیات کارخانگی ــ «مسئولیت عمدهٔ زنان در اجتماع

سرمایه‌داری» ــ بطورخلاصه به‌شرح زیراست:

۱) کار خانگی «کارواقعی» نیست زیرا ارزش پولی ندارد ودرحد تولید ارزش‌های مصرفی ساده است.

۲) تولید خانگی یك امرخصوصی است.

بنابراین رهایی زنان جز ازطریق یك دگرگونی بنیادی در اصول مذکور امکان پذیر نیست.

استالین می‌نویسد: «تاریخ به‌مامی‌آموزد هرطبقه یاگروه‌اجتماعی که‌نقش‌عمده را درتولید اجتماعی‌بازی‌می‌کند ووظایف عمده درامرتولید را بعهده دارد، به‌طور قطع به‌مرور زمان‌کنترل تولید را دردست خواهد گرفت.»☆

درعصرسرمایه‌داری «نقش‌عمده درتولید اجتماعی» و«وظایف‌عمده درتولید» بعهدهٔ مردان است، ونقش زنان در این امرتنها یك نقش فرعی است. این‌است بنیاد مادی برتری مرد نسبت به‌زن. این‌است بنیان مادی مقام ثانوی زن. وتازمانی‌که انقلابی در روابط تولیدی صورت نگیردکه در نتیجهٔ آن نقش زنان درتولید اجتماعی ازهمان اهمیت و ضرورتی برخوردارشودکه مردان، مقام زن دراجتماع همواره نسبت به‌مقام مردان ثانوی‌خواهد بود، وهمانطورکه‌انگلس‌می‌گوید: «... رهایی‌زنان‌وبرابری آنان بامردان تاآن‌زمان‌که زنان ازکاراجتماعی برکنارو به‌کار خانگی‌که امری خصوصی است، محدودند امکان ناپذیراست وامکان ناپذیر خواهد بود. رهایی زنان تنها هنگامی ممکن می‌گردد که زنان بتوانند **در تولید به‌مقیاس وسیع واجتماعی** شرکت‌کنند ووظایف و امورخانه‌میزان‌ناچیزی ازوقت‌آنها را به‌خود مشغول کند. وتنها درزمان ماست‌که صنایع مدرن به‌میزان وسیع‌نه‌تنها به‌زنان اجازه می‌دهدکه به‌مقیاس وسیعی درتولید شرکت‌کنند: بلکه درواقع‌آن را طلب می‌کند وعلاوه براین تلاش دارد

☆ استالین، آنارشیسم یا سوسیالیسم، کلیات، جلداول، بخش‌سوم، ۱۹۰۶.

تـا کارخانگی خصوصی را به‌یك صنعت عمومی تبدیل نماید کـه درنتیجه این صنعت است که رهایی زن ممکن گشته است.»۷ ✩

بنابراین شروط لازم برای رهائی‌زنان ازقرارزیرمی‌باشند:

۱) دخالت زنان درتولید صنعتی به‌مقیاس وسیع؛

۲) تبدیل تولید خصوصی کارخانگی به‌تولید اجتماعی.

شرکت زنان درتولید اجتماعی

پیش‌ازبررسی‌این‌مطلب، ابتدا توضیح‌مختصری‌دربارهٔسرمایه‌داری می‌دهیم.

سرمایه‌داری یعنـی نظامی کـه درآن ابزارتولید درمالکیت عـدهٔ معدودی قراردارد حال‌آنکه تودهٔمردم مالك هیچ‌چیزنیستند وبرای امرار معاش مجبوربه‌فروش نیروی‌کارخود می‌باشند. پس خرید نیروی‌کاربرای سرمایه‌داران ضروری می‌باشد، زیرا این صرف نیروی‌کار است‌که ارزش تولید می‌کند. «یك ارزش مصرف یـا به‌عبارت دیگریك مال فقط از این جهت دارای ارزش است‌که مقداری از کارمجرد انسانی درآن تجسم یـا مادیت‌یافته‌است»✩✩ منافع‌سرمایه‌دارحکم‌می‌کندکه‌تاآنجایی‌که امکان دارد این نیروی‌کاررا ارزان‌تر بخرد تا بتواند هرروزبه‌مقدارسرمایهٔ خود اضافه‌کند وانباشت‌سرمایه سریع‌ترصورت‌گیرد. بنابراین‌برای‌سرمایه‌دار جنس وسن فروشندهٔ نیروی‌کارمهم نیست،آنچه‌که اهمیت دارد این‌است که اوبتواند نیروی‌کاررا ارزن‌تربخرد. لذا زنان وکودکان بسبب پائین بودن سطح توقعشان شکارخوبی برای سرمایه‌داران می‌شوند.

✩ انگلس، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی‌ودولت، فصل‌نهم،۱۸۸۳.(تاکیدازماست)
✩✩ مارکس، سرمایه، جلداول، فصل‌اول.

بطور کلی شرکت زنان را در تولید اجتماعی می‌توان به‌سه‌دوره تقسیم کرد:

الف: مرحلهٔ اول پیدایش سرمایه‌داری وانقلاب صنعتی

دراین دوره هنوزسطح تولید آنقدر بالانبوده تا بتواند برای اکثر مردم تولیدشغل و کارنماید. کارگران اعم‌ازرن ومرد که برای امرارمعاش وصرفاً زنده ماندن چیزی جزنیروی کارخود را دراختیار نداشتند، مجبور بودند تابه‌هرکاری‌باکم‌ترین وظالمانه‌ترین دستمزد تن دردهند. امابسبب شاق بودن شرایط کار که نیروی عضلانی بیشتری را ایجاب می‌کرد، استفاده‌اززنان‌درامرتولیدنمی‌توانست به‌طوروسیع‌صورت‌گیرد ولذابسیار محدود بود. ولی‌باورود ماشین به‌عرصهٔ تولید، دیگرنیروی عضلانی‌عامل مهمی به‌حساب نمی‌آمد. مارکس در این باره می‌نویسد: «ورود ماشین به‌عرصهٔ تولید احتیاج به نیروی عضلانی را ازبین برده، وسیله‌ای برای استخدام کارگران بانیروی عضلانی کم گردید. بهمین جهت کار ازران زنان وکودکان اولین چیزی بود که سرمایه دارانی که ماشین به‌کار می‌بردند، به‌سوی‌آن رفتند. این جانشین نیرومندکارکارگر درعین حال باعث ازدیاد تعدادکارگران‌مزدورگردیدوکلیهٔ اعضای‌خانوادهٔ زحمتکش را بدون‌تمایزسن وجنس دربرگرفت.»✡

بنابراین یکی ازدلایلی‌که شرکت‌زنان را درامرتولید موجزساخت این بودکه آنان نیروی‌کار خود را ارزان‌تر می‌فروختند. اما ورود زنان به‌عرصهٔ تولید اجتماعی برای سرمایه‌داران منافع دیگری نیز به‌همراه داشت. آنان(سرمایه‌داران) می‌توانستند سطح‌دستمزدراپائین‌وپائین‌ترنگاه دارند، زیرا هرچه تقاضا برای‌کاربیشترباشد، رقابت برای‌گرفتن‌آن نیز بیشتر خواهد بود و نتیجتاً سرمایه‌دار راحت‌تر می‌تواند سطح دستمزد را به‌حداقل برساند. ورود زنان به‌عرصهٔ تولید، رقابت برای یافتن‌کار را

✡ پیشین.

شدیدتر می‌ساخت واین برای سرمایه‌دار کمال مطلوب بود.

ب: شکوفایی سرمایه‌داری

در این دوره، سطح تولید به‌اندازه‌ای گسترش می‌یابد که نیروی کارمردان تکافوی وسعت گردش سرمایه را نمی‌کند. این عامل دیگری برای شرکت زنان درامرتولید اجتماعی محسوب می‌شود. دراین مرحله است که بورژوازی برای جبران کمبود نیروی کار شعار**آزادی زنان** را مطرح می‌کند. اما منظوراز این شعار، آزادی زنان به‌عنوان گروهی از انسان‌ها که‌تحت ظلم قرارداشتند نبود ودرپشت این شعار به‌ظاهر فریبنده استثمارنوینی قرارداشت چرا که منظور بورژوازی ازبه‌اصطلاح «آزادی زنان»آزاد ساختن نیروی‌کارآنان بود. به‌عبارت دیگرحالت‌قانونی دادن به‌استثمار زنان را درنظر داشت. بهرحال فراموش‌نشود که این «آزادی زنان» درمرحله‌ای ازسرمایه‌داری انجام‌گرفت که به‌خاطر پیشرفتی‌که در تولید صورت گرفته بود، استفاده از**نیروی کار** زنان را به‌عنوان امری ضروری ایجاب می‌کرد. علاوه براین به‌علت ساخت جوامع سرمایه‌داری وتربیت زنان در این نوع ساخت‌های اجتماعی کارهایی که برای مردان تکراری وکسل کننده است ازقبیل به‌کار بردن دستگاه‌های نساجی و کارهایی که دقت بیشتری می‌خواهد مانند تولید وسایل الکترونیکی، زنان می‌توانند بهترازمردان ازعهدهٔ انجام این نوع کارهابرآیند به‌ویژه که مزد کمتری هم به‌آنها پرداخت می‌شود.

ج: مرحله‌کنونی وکشورهای تحت سلطه

سرمایه‌داری درحال مرگ به‌خاطر تضاد عمده‌ای‌که در ساخت‌آن وجود دارد (اجتماعی شدن روزافزون کار و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید) دیگرنمی‌تواند باعث رشد نیروهای مولده وگسترش اقتصادشود. هم‌اکنون حتی‌برای مردان به‌اندازهٔ‌کافی شغل‌وجود ندارد وعملامی‌بینیم که یکی از مهم‌ترین مشکلاتی‌که تمام جوامع سرمایه‌داری با آن روبرو

هستند، افزایش تعداد بیکاران در جامعه است، یعنی سرمایه‌داری با یك نیروی‌کار اضافی مواجه است. اگر به‌تمام زنان نیز اجازه داده شود که وارد بازارکار شوند و از حقوق واقعاً مساوی با مردان برخوردارگردند آنوقت حل مشکل بیکاری سخت‌تر و امکان‌ناپذیرترخواهد بود.

به‌طورکلی شرکت زنان در بخش صنعتی اقتصـاد همیشه وابسته به‌کار مورد نیاز آن بخش است. زنان به‌عنوان ارتش ذخیره بزرگی در نظرگرفته‌می‌شوندکه تنهادرشرایطی‌که نیروی‌کارکمیاب است(درمراحل اولیهٔ صنعتی‌شدن و شکوفایی سرمـایه‌داری و در دوجنگ جهانی) زنان می‌توانند بخش مهمی از نیـروی‌کار را تشکیل دهند. زمانیکه تقـاضای کمتری برای‌کاراست، مانند اکنون، زنان یك نیروی‌کاراضافی‌می‌شوند که باید تاآنجایی‌که ممکن استآنها را در خارج ازبازار اقتصادی‌نگاه داشت.

اما در بسیاری ازکشورهای سرمایه‌داری (امپریالیستی)دیگرنمی توان به‌آسانی زنان را به‌خـانه بـرگرداند، این بدین خاطراست‌که رشد نیروهای مـولده مستقل از ذهـن و تصور وکنترل صورت می‌گیـرد. در مرحله‌ای از رشدکه مناسبات تـولیدی و روابط اجتماعی حاکم سد راه پیشرفت نیروهای مولده می‌شوند و بحران‌ها به‌چنـان اوجی می‌رسندکه دیگر نمی‌توان‌آنها را به‌کشورهای تحت سلطه منتقل نمود ۸ و انباشت سرمایه به‌حد اعلای خودرسیده است،آنوقت‌کمبود شغل‌گریبانگیرجامعه می‌شود و بیکاری مثل سرطان رشد می‌کند. امـا ازآن جهت‌که تاریخ را نمی‌توان به‌عقب بـرد و مبارزات خلق‌ها در هـرصورت بر روبنای نظام سرمایه‌داری، به‌ویژه در موارد حقوقی، تأثیرگذاشته و سرمایه‌داران را اینجاوآنجا به‌عقب‌نشینی‌هایی وادار می‌سازد، وبازپس‌گرفتن امتیازاتی راکه زنـان به‌خصوص در مبارزات طبقاتی خود به‌همـراه مردان‌کسب کرده‌اند آسان نیست. در نتیجه به‌خانه بازگرداندن زنان برای دورنگاه

داشتن آنان از تولید اجتماعی نمی‌تواند به‌راحتی صورت گیرد و دربیشتر موارد حتی امکان‌پذیرهم نیست. دراین کشورها زنان به‌آن حداقل آگاهی رسیده‌اندکه دیگر حاضر به‌تن در دادن به‌شرایط گذشته نباشند. بنابراین سرمایه‌داری برای کاهش شدت بیکاری ناچاراً به‌راه حل‌های دیگری متوسل می‌شود. ایجاد مشاغل غیرتولیدی، که دراکثرموارد به‌وسیلهٔ زنان انجام می‌گیرد یکی از این راه حل‌هاست. گرداندن رستورانها، سوپرمارکت‌ها، فروشگاه‌های بزرگ و بسیاری دیگر از اشتغالات غیر تولیدی و صرفاً خدماتی به‌عهدهٔ زنان گذاشته می‌شود که اگرخوب به‌ماهیت این نوع کارها نگاه کنیم می‌بینیم که همان کار خانگی است که اینبار در بیرون از خانه انجام می‌گیرد. همچنین گسترش بوروکراسی دولتی که یکی ازمشخصات این مرحله (مرحله زوال) از سرمایه‌داری است، راه دیگری برای تقلیل مسئلهٔ بیکاری است. اما آنچه که برای رهایی زنان لازم است، صرفاً کار بیرون از خانه نیست و تنها شرکت وسیع و برابرآنان درتولیداجتماعی است که می‌تواند در این امر مؤثر باشد.[۹] تنها جنبهٔ مثبت این گونه اشتغالات (غیرتولیدی) اینست که وابستگی‌اقتصادی زنان به‌مردان کاهش می‌یابد ودر نتیجه دیگرمورد استثمارشدید مردان نمی‌توانندقرار گیرند.

درکشورهای تحت سلطهٔ امپریالیسم وضع زنان به‌مراتب‌وخیم‌تر است. اما پیش ازآنکه به‌مطالعهٔ وضع زنان در این‌گونه جوامع‌بپردازیم لازم است‌که اندکی دربارهٔ ساخت اقتصادی این‌کشورها در رابطه با امپریالیسم صحبت کنیم.

انحصارات وصدورسرمایه بنیان اقتصادی امپریالیسم یا«بالاترین مرحلهٔسرمایه‌داری» را تشکیل می‌دهد. پیدایش انحصارات نتیجهٔ تراکم و تمرکز سرمایه می باشد.[۱۰] یکی از خصوصیات ذاتی سرمایه نیاز آن به‌رشد مداوم است‌که ابتدا به‌تراکم و تمرکز سرمایه درسطح‌ملی‌وسپس

در سطح بین‌المللی منتهی می‌شود. انحصارات نمایانگر تراکم و تمرکز سرمایه درسطح ملی وشرکت‌های چندملیتی شکل‌سازمانی تراکم‌وتمرکز سرمایه و مضمون حرکت وگردش‌آن در سطح بین‌المللی می‌باشد. تمام ابعاد و اشکال سرمایه اعم از تجاری، صنعتی و مالی بین‌المللی می‌شود که خودبازتاب بین‌المللی‌شدن نیروهای تولیدی است. چراکه رشدتولید به‌چنان سطحی رسیده‌که می‌تواند بازار چندین‌کشور را تغذیه‌کند. این مسئله ناشی از پیشرفت سطح تکنیك است و در هرصورت‌چه‌شرکت‌های چند ملیتی و چه انحصارات ملی هریك ازکشورهای امپریالیستی خارج از پنج اصل لنینی «امپریالیسم» نمی‌باشد.۱۱

بین‌المللی شدن‌سرمایه وگسترش‌انقلاب تکنولوژیك‌خودبه‌تدریج موجب تغییر تقسیم‌کار جهانی‌گشت. در مراحل اولیهٔ امپریالیسم تقسیم کار بین‌المللی به‌صورتی بودکه‌کشورهای تحت سلطه از یك طرف مواد خام (کشاورزی و معدنی) کشورهای امپریالیستی را تأمین می‌کردندواز سوی دیگر بازاری برای‌کالاهای مصرفی ساخته شده توسط آن‌ها بودند. اما انقلاب تکنولوژیك موجب افزایش بارآوری‌کشاورزی‌وکاهش‌اهمیت **مواد خام سنتی‌کشاورزی** گشته است و در نتیجه در جهان سرمایه‌داری کنونی‌آن تقسیم جهان به‌جوامع‌کشاورزی و صنعتی، کشورهای تولید کنندهٔ مواد خام و تولیدکنندگان‌کالا تغییر یافته است. پیشرفت سطح تکنیك به‌دانش ومهارت‌های پیچیده ودقیق نیازدارد ودرنتیجه‌اینگونه تولیدات درکشورهای صنعتی سرمایه‌داری متمرکزمی‌شوند وصنایع‌سبك مصرفی درکشورهای تحت سلطه. بنابراین مشاغل پیچیده‌که به‌مهارت بسیار نیاز دارد درکشورهای امپریالیستی ومشاغل نیمه ماهر در جوامع تحت سلطه متمرکز می‌شوند.

پس‌سیستم‌اقتصادی‌کشورهای‌تحت‌سلطه همیشه به‌صورت‌زائده‌ای ازکل سیستم اقتصادی سرمایه‌داری نگاه داشته می‌شوند. تولید در این

کشورها برمبنای حوائج و احتیاجات داخلی و بومی صورت نمی‌گیرد، آنها یا صادرکنندهٔ مواد خام برای صنایع کشورهای امپریالیستی‌اند، یا مونتاژکنندهٔ محصولاتی‌که در جهت منافع سرمایه‌داری بین‌المللی ونه نیازهای بومی تولید می‌شوند. و یا هردو. یکی از دلایل اساسی برای‌این تقسیم بین‌المللی کار وجود نیروی کار ارزان در این‌کشورهاست. امروز پرولتاریای‌کشورهای صنعتی در اثر مبارزات تاریخی خود به‌آن حد از رشد ذهنی رسیده‌اندکه دیگر به‌آن شرایط شاق استثمار تن در ندهند وبه بعضی ازخواست‌های صنعتی‌خود دست یابندهرچندکه برای‌تصرف‌قدرت سیاسی به‌مبارزات پیگیر و همه‌جانبه‌تری نیاز داریم‌که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد. اما سطح‌آگاهی‌درکشورهای تحت‌سلطه به‌دلایل‌مختلف از جمله به‌دلیل عدم رشد موزون وکافی نیروهای مولد هنوزآنقدرپائین است‌که سرمایه‌داران بتوانند به‌نیروی‌کار ارزان دسترسی داشته باشند.

مسئلهٔ استفاده از نیروی‌کار زنان درکشورهای تحت‌سلطه در این مرحله (یعنی تبدیل‌کشورهای تحت سلطه از یك جامعهٔ صرفاً‌کشاورزی به‌جامعه‌ای با بافت سرمایه‌داری وابسته و مصـرفی) از ضرورّت خاصی بـرخوردار می‌شود [۱۲] چرا که از سویی به‌خـاطر تقسیم کار بین‌المللی قدیمی‌که درآن جوامع وابسته نقش تولیدکنندهٔ مواد خام(کشاورزی و معدنی) را ایفا می‌کنند وازسوی دیگربخاطرساخت اقتصادی این‌کشورها که هنوز در مـرحلهٔ فئودالیسم و یا نیمه فئودالیسم به‌سر مـی‌برند،[۱۳] اکثریت قاطع جمعیت در روستاها متمرکز بـوده و در شهرها نیروی‌کار مردان نمی‌تواند نیازهای امپریالیستی‌ــ یعنی ایجاد صنایع‌سبك مصرفی (بــه‌خاطر وجود نیـروی‌کار ارزان در این جــوامع) و همچنین ایجـاد بـوروکراسی[۱۴] و مناسبات تـولیدی لازم برای به‌حـرکت آوردن این سیستم‌تولیدی وابسته‌ـرابرآورده‌کنند. پس‌جانشین‌کردن‌کشورهای‌تحت سلطه از نظامی با شیوهٔ تولید سنتی‌کشاورزی به‌یك نظام صنعتی‌وابسته

مربوط به‌حل تضاد امپریالیسم در این مرحله از زمان با نظام‌فئودالی و یا نیمه فئودالی حاکم بر این کشورها می باشد. ۱۵ به عبارتی لازم بود که زیربنای فئودالی **تاحدی** فروریزد و روابط فئودالی در روستاها‌که ازکنده شدن دهقانان اززمین جلوگیری می‌نمود دگرگون‌گردد. ودرعین حال استفاده ازنیروی‌کار زنان نیز امکان‌پذیر شود. در این‌مرحلهٔ‌تاریخی بودکه اصل اصلاحات ارضی از طرف امپریالیست‌ها در بسیاری از کشورهای تحت سلطه، از طریق عمال داخلی‌آنها به‌اجرا گذاشته شدکه بهترین نمونهٔ آن به‌اصطلاح « انقلاب سفید » در ایران است. در اصول این«انقلاب» علاوه براصل‌اصلاحات‌ارضی‌اصل«آزادی زنان»نیزگنجانده شده بودکه همان آزاد ساختن **نیروی‌کار** زنان می‌باشد. بدین‌ترتیب، از سویی‌کمبودنیروی‌کار، تا زمانی‌که هنوزدهقانان به‌طوروسیع‌وهمه‌جانبه از روستاهاکنده نشده وبه‌سوی شهرها سرازیرنشده بودند،تا حدی‌جبران می‌شد و از طرف دیگر نیروی‌کار ارزان زنان را نیز در اختیار استعمارو استثمارگران قرار می‌داد.

اما بایدتوجه داشت‌که چون این تغییرات ازبالاوبه‌سرعت‌صورت می‌گیردنمی‌تواند روابط حاکم برجامعه راآنطورکه باید دگرگون‌سازد. در نتیجه زنان تحت ستم مضاعف واقع می‌شوند، از طرفی توسط‌گردش وکاربرد سرمایهٔ وابسته استثمارمی‌شوند و از جانب دیگر ازطریق‌روابط گذشته و منسوخ پدر سالاری. لازم به‌تذکر است‌که به‌خاطر خوی درندهٔ امپریالیسم، استثماری‌که زنان‌کشورهای‌تحت‌سلطه توسط سرمایهٔ‌وابسته می‌شوند به‌مراتب حادتر و خشن‌تر می‌باشد. زنان‌که به‌خاطر‌کار خانگی و تسلط پدرسالاری از یک‌سو و عدم مبارزات طبقاتی حاد، همه‌جانبه و پیگیر در روند تبدیل نظام فئودالی به‌نظام سرمایه‌داری وابسته از طرف دیگر، همواره عقب نگاه داشته شده‌اند. می‌توانند بهتر مورد استفادهٔ سرمایه‌داران‌وابسته قرارگیرند. درنتیجه اصولی‌مانند«اصل آزادی‌زنان»

می‌تواند بهتر اهداف استثمارگرانهٔ خود را پیاده کند، به‌ویژه آنکه این «آزادی»های اهدایی در مواقع لزوم راحت‌تر نیز پس گرفته می‌شود. در این مورد درآینده توضیح بیشتری خواهیم داد.

درکشورهای تحت سلطه رشد نیروهای مولده بسیار محدودبوده و در جهت خط بین‌المللی سرمایه عمل می‌کند و تقسیم کار اجتماعی را در سطح ملی‌سد می‌نماید، نتیجتاً دراین جوامع تولید نمی‌تواند باهمان سرعت وشتابی گسترش یابدکه درکشورهای صنعتی (امپریالیستی). ودر صورت عدم یك انقلاب عمیق ضد امپریالیستی همـواره به‌صورت زائدهٔ سیستم بین‌المللی سرمایه‌داری باقی‌می‌ماند. درجوامع صنعتی درفرآیند فروپاشی فئـودالیسم، دهقانان رانـده شده از روستاها، به‌سرعت جذب تولید صنعتی در شهرها می‌شوند، اما در جـوامع وابسته به‌خاطر سطح نازل تولید صنعتی این امرامکان‌پذیرنیست. زیرا در تقسیم کاربین‌المللی جدید، به‌خاطر انقـلاب تکنولوژیك، بارآوری‌کشاورزی درکشورهای امپریالیستی‌بشدت‌افزایش‌یافته‌است صدورکالاهای‌کشاورزی‌به‌کشورهای تحت‌سلطه امری است‌ناگزیرکه نتیجتاً به‌نابودی‌کشاورزی‌دراین‌کشورها منجر می‌شود. درنتیجه دهقانان رانده شده اززمین نه درشهرهامی‌توانند جذب شوند و نه‌دیگر در روستاها. لذا شهرها همیشه بـا مشکل بیکاری مواجه‌اند و در این حالت ضرورت بیرون نگاه داشتن زنان از بازارکار ازکشورهای صنعتی نیزبیشتر است. اشاره شدکه به‌خانه برگرداندن‌زنان در اکثرکشورهای صنعتی سرمایه‌داری دیگر امکان‌پـذیر نیست. در این کشورها زنان به‌خاطر استقرارکامل روابط سرمایه‌داری، بالا بودن نسبی آگاهی‌شان و مبارزاتی‌که درگذشته بـرای احقاق حقوق برابر داشته‌اند، دیگربه‌محدود شدن بکار خانگی تن درنمی‌دهند. اما درکشورهای‌وابسته برگرداندن زنان به‌خانه **حداقل برای مدت محدودی** می‌تواند صورت گیرد، زیرا اولا برخلاف‌کشورهای صنعتی زنان برای‌گرفتن حقوق‌برابر

با مردان و آزادیه‌ای از این قبیل مبارزه نکرده و یا مبارزات اندکی داشته‌اند و در ثانی به‌علت عدم یك انقلاب عمیق، همه‌جانبه و همه‌گیر روساخت‌های منسوخ فئودالی پابرجا مانده‌اند و هیئت حاکمه می‌تواند با استفاده از دستگاه‌های ایدئولوژیك خود از این روساخت‌ها استفاده نماید. اینجاست که بار دیگر ازسنن منسوخ پدرسالاری و فرهنگ ارتجاعی آن کمك گرفته می‌شود. بلندگوها به‌صدا درمی‌آیند که کار واقعی زن در خانه است. مسئولیت عمدهٔ زنان مواظبت ازشوهر و فرزندان است. فاسد شدن جوانان را به گناه کار کردن مادران در خارج از خانه می‌گذارند و نه‌جامعه.۱۶ بدین‌ترتیب با یك تیر دونشان می‌زنند، به‌زنان می‌قبولانند که واقعاً گناه فاسد شدن و انگل بارآمدن فرزندانشان به‌گردن آنهاست و برای تحقق بخشیدن به‌این امر از ناآگاهی زنان استفاده می‌کنند وهم گناهکار واقعی را که همانا نظام سرمایه‌داری و کلیهٔ روساخت‌های فاسد، مضر و پوشالی آن است با مهارت پنهان می‌کنند.۱۷

تولید خانگی و سرمایه‌داری

بیرون نگاه داشتن زنان از بازار کار، علاوه برموارد یادشده‌برای سرمایه‌داری نکات حیاتی و مثبت دیگری نیز دارد و در مواردی حتی برای بقاء آن ضروری به‌نظر می‌رسد. زیرا میزان کار پرداخت نشده‌ای که به‌وسیلهٔ زنان درخانه انجام می‌شود برای آنهایی که مالك وسایل تولیدند یعنی سرمایه‌داران، مهم و سودآور است. چون مزدی که به‌مرد پرداخت می‌شود در حقیقت کار دونفر را می‌خرد. هم کاری را که مرد در ازای آن مزد، انجام داده است و هم کاری را که زن او در تولید خانگی انجام می‌دهد. برای روشن شدن این موضوع مثالی می‌آوریم. مرد مجردی را در نظربگیرید که تنها زندگی می‌کند. این مرد باید ماهانه مقداری از حقوق خود را برای شستشوی لباس‌ها، نظافت خانه یا اتاق، و غذائی که

در بیرون صرف می‌کند بپردازد. چون تمام این‌کارها در خارج از خانه و یا بوسیلهٔ شخص‌ثالثی انجام می‌گیرد پـولی‌که پرداخت می‌شود مقدار متنابهی ازمزد مرد را تشکیل خواهد داد که در صورت داشتن زن بسیار ارزان‌تر و در مواردی حتی مفت انجام می‌گیرد.

اگر قرار باشدکه به‌زنان در قبال‌کار خانگی مـزدی پرداخت‌شود ـ حتی درمقیاس‌های حداقل دستمزدـ آنوقت لازم است‌که بـاز توزیع وسیعی[18] از ثروت جامعه صورت گیرد. در حال حاضر، تکفل خانواده از جانب مرد مالیات ناآشکاری بردرآمد اوست یعنی مقداری از مزد او مانند مالیات از حقـوقش‌کسرمی‌شود و صرف ارزش تـولید شده توسط نیروی‌کار زن درخانه می‌گردد.☆ ازاین‌گذشته خود خانوادهٔ هسته‌ای[19] برای سرمایه‌داری منافع بسیاری دارد. زیرا اولاساخت خانواده‌به‌طریقی است‌که تشکیل‌یك‌واحد ایده‌آل مصرفی رامی‌دهد ودارای ویژگی‌مناسبی در تشویق و ترغیب و تقویت مصرف است. با وجودیکه **همه** درجامعهٔ سرمایه‌داری مصرف‌کننده‌اند، اما زنان به‌خاطـر مسئولیتی‌که در قبال خانه وخانواده دارند مصرف‌کنندهٔ بهتری هستند. ازاین‌گذشته، درنتیجهٔ مقام پست زنان و نداشتن حس قوی در ارزش و هویت‌که خود ناشی از موقعیت‌آنان در روابط تولیدی است،آنها قابل استثمارتر ازمردان شده و نتیجتاً مصرف‌کنندگان مؤثرتری می‌شوند. درست به‌همین‌خاطر است که اکثر تبلیغات سرمایه‌داری بیشتر متوجه زنـان است تا مردان، زیرا آنان را راحت‌تر می‌توان به‌مصرف بنجلات سرمایه‌داری تشویق‌وترغیب نمود. درثانی چون زنان ازنقش فعالی در**تولید** برخوردار نیستندواکثراً از بعهده داشتن هرگونه فعالیت جدی و اساسی دربازار محروم‌اند، لذا

☆ کل تولید اجتماعی= کل تولید ارزش از طریق صرف نیروی‌کار=
تولیدخانگی + تولید بیرون خانه
↓ ↓
بدون‌مزد بامزد

کنترل کمی برشرایط حاکم برزندگی خویش دارند. وابستگی اقتصادی او به‌شوهر- پدر، باعث وابستگی روحی، منفعل بودن و دیگر خصوصیات «سنخی» زنانه می‌شود و بهمین خاطر زنان در اکثرموارد محافظه کار، ترسو و پشتیبان وضع موجود هستند.

به‌طور کلی صنعتی‌شدن می‌تواندنیروی بزرگی درجهت‌خوشبختی انسان باشد. صنعتی شدن، رشد نیروهای مولده را باچنان مقیاسی‌عملی می‌کندکه می‌تواند به‌اندازهٔ کافی جوابگوی احتیاجات تمام جامعه‌باشد. همانطورکه انگلس می‌نویسد: «صنعت بزرگ و بسط تولید تابی‌نهایت که درنتیجهٔ صنعت بزرگ ممکن‌شده، آنچنان‌شرایط اجتماعی‌ای‌راممکن می‌سازدکه درآن احتیاجات زندگی تاآن حد تولید شودکه به‌هریك از اعضای جامعه امکان دهد در نهایت‌آزادی تمام نیرو و استعدادهای خود را رشد داده و به‌کار اندازد.» (انگلس ـــ اصول‌کمونیسم). استثمار واز بین رفتن صفات‌انسانی زائیدهٔ سرمایه‌داری است والزاماً ره‌آوردصنعتی شدن نیست. در این نظام نیروهای مولده برای رفاه همهٔ انسانهافعالیت نمی‌کنند، بلکه صرفاً برای پرکردن جیب تعداد معدودی‌ازسرمایه‌داران که مالك این نیروها هستند (نفع‌شخصی) کارکرد دارند. عدم شرکت‌زنان در تولید اجتماعی خود مولود روابط و مناسبات تولیدی حاکم‌درشرایط مشخص تاریخی است. یعنی همزمان با رشد نیروهای مولده، مناسبات تولیدی معینی درفرآیند تکاملی این رشد پدید می‌آید و بعد زمانیکه‌این مناسبات تولیدی انسجام می یابد خود به صورت مانعی جلو رشد بعدی نیروهای مولده را سد می‌کند. بنابراین برای‌رها ساختن نیروهای‌مولده و رشدکامل‌آنها انقلابی‌کردن مناسبات تولیدی ضرورت می‌یابد.

طبقات مختلف اجتماعی نقش معینی در مناسبات تولیدی ایفا می‌کنندکه در هر مقطع تاریخی، مختلف و متفاوت است. ولی به‌طور کلی در روابطی‌که بین دارندگان‌ابزار تولید وآنهایی‌که مشخصاًفاقداین

ابزارند، می‌توان‌آن را خلاصه نمود. مناسباتی که در روند تکاملی‌تاریخ پدید می‌آید، روابطی‌است که طبقات گوناگون با ابزارتولیدی‌وباطبقات دیگر دارا هستند. در نتیجه، مناسبات تولیدی در فرآیند مبارزهٔ‌طبقاتی است که دگرگون شده و راه را برای رشد نیروهای مولده باز می‌نماید. در دوران سلطهٔ امپریالیسم این مبارزات، رهایی‌بخش نخواهد بود مگر آنکه رهبری مبارزه را حزب طبقهٔ کارگر بدست‌گیرد. در این مبارزه‌لازم است که زنان همدوش مردان در جایگاه طبقاتی خود یعنی طبقهٔ کارگر، به‌مبارزه برخیزند. به‌عبارت دیگرآزادی زنان بدون شرکت فعالانهٔ‌آنان در امر انقلاب میسر نیست.

تبدیل کار خصوصی خانگی به‌تولید اجتماعی

گفتیم که یکی دیگر ازشروط لازم برای رهایی واقعی‌زنان، تبدیل کار خانگی خصوصی به‌صنعت اجتماعی است.

این تبدیل می‌تواند به‌دوطریق صورت‌گیرد، طریق سرمایه‌داری‌و طریق سوسیالیستی و این دواختلافات فاحشی بایکدیگر دارند. درجامعهٔ سوسیالیستی، نیروهای‌مولده برای نفع‌شخصی نیست‌که فعالیت‌می‌کنند و بدین‌خاطر نتیجهٔ‌آن آزادی ازاستثمار است ونه‌نابودی صفات‌انسانی. در رژیم سرمایه‌داری اگـر تبدیل تولید خصوصی کار خـانگی به‌تولید اجتماعی، تصوریك سربازخانه را درذهن بوجود می‌آوردو باعث‌وحشت می‌گردد، بخاطر ماهیت‌کثیف و زشت سرمایه‌داری است. درحالیکه در تولید سوسیالیستی‌که باعث ازبین رفتن‌انگیزهٔ نفع (شخصی) وکاربیگانه شدهٔ۲۰ ملازم با آن است ، صنعتی شدن‌کار خانگی مسلماً موجب تولید بهتر یعنی تغذیهٔ بهتر، محیط راحت‌تر، بچه‌داری عاقلانه‌تر و مطبوع‌تر وغیره، خواهدشد. اکثراً این‌موضوع‌پیش کشیده‌می‌شود که‌درسرمایه‌داری کار خانگی بسیارکاهش یافته است. اولاکاهش‌کار خانگی بسیار محدود بوده ودرثانی در قشربخصوصی ازجامعه یعنی‌ثروتمندان صورت‌پذیرفته

است. درست است که استفاده از صنعت تا حدی باعث تقلیل کار خانگی می‌شود، اما چون استفاده از این تسهیلات بسیار گران تمام می‌شود، برای اکثر زنان همواره یك حداقل کار غیرقابل تقلیل ضروری وجود دارد که شامل مواظبت از منزل، شوهر و بچه‌هاست. برای یك زن متأهل بدون فرزند این حداقل کار غیرقابل تقلیل، شاید پانزده تا بیست ساعت درهفته است، برای زنی با بچه‌های کوچك این حداقل هفتاد تا هشتاد ساعت در هفته‌است. (مأخذ این آمار کتاب خانم بنستون است، بنابراین بیشتر در مورد زنان غربی صادق است. درکشور ما به‌جرئت می‌توان گفت که انجام کارخانگی تمام روز زن را اشغال می‌کند).

به‌هرصورت، کار خانگی چه با استفاده از صنعت و چه بدون آن، یك امر خصوصی است، در حالیکه برای رهایی کامل زنـان، این تولید خصوصی **باید** به‌تولید اجتماعی تبدیل شود. منظور اینست که بچه‌داری برای مثـال دیگر نباید تنهـا مسئولیت والدین بـاشد و جامعه نیز باید مسئولیت فرزندان را بعهده گیرد. اماکن غذاخوری جمعی، رختشوخانه‌های عمومی و غیره باید ایجاد شوند و به‌طور کلی کلیهٔ کارهای خانگی به‌بخش اجتماعی منتقل شود. تنها دراین صورت است که **بنیان مادی** برای تبعیض زنان از بین خواهد رفت.

اکثراً از بلندگوهای سرمایه‌داری گفته می‌شود که کمونیسم باعث الغاء خانواده می‌گردد، زنان را بی‌ناموس می‌کند و هزاران دروغ پلید دیگری که عنوان آنها از جانب این بلندگوها ناشی از ترس آنان در از هم دریدن پرده‌ها و پوشش‌هایی است که چهرهٔ پلیدسرمایه‌داری رادرپشت آن در کلیهٔ این موارد پنهان کرده است. «اما الغاء خانواده! حتی افراطی‌ترین رادیکالها نیز از این قصـد پلید کمونیستها به‌خشم درمی‌آیند: خانواده کنونی بورژوازی برچه اساسی استوار است؟ براساس سرمایه و مداخل خصوصی. این خانواده به‌صورت تمام‌وکمال تنها برای بورژوازی وجود

دارد و بی‌خانمانی اجباری کارگران و فحشاء عمومی مکمل آن است...
ما را سرزنش می‌کنند که می‌خواهیم به‌استثمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم. ما به‌این جنایت اعتراف می‌کنیم. ولی شما می‌گوئید که وقتی ما به‌جای تربیت خانگی، تربیت اجتماعی را برقرار می‌سازیم، گرامی‌ترین مناسباتی راکه برای انسان وجود دارد از میان می‌بریم. اما مگر تعیین‌کننده پرورش خود شما، جامعه نیست؟...» ✩

بیائید کمی پرده‌های تبلیغاتی سرمایه‌داری را در تقدیس خانواده کنار بزنیم و ماهیت واقعی آن‌را نشان‌دهیم. بورژوازی ازطریق دستگاه‌های ایدئولوژیك۲۱ خود این انگار را به توده‌ها القاء می‌کند که یکی از مهم‌ترین عمل‌کردهای خانواده، ارضاء نیازهای روحی است، نیاز به نزدیکی، درجمع بودن، وروابط گرم ومطمئن. و این خود وانمود می‌شود که روابط خانوادگی مهم‌ترین وسیله وطریق ارضاء نیازهای روحی است و راه‌های دیگری برای ارضاء این نیازها وجود ندارد، حتی انتظار نمی رود که روابط شغلی یا دوستیها به‌همان‌اندازه مهم باشند که رابطهٔ شوهر-زن با بچه‌ها. حتی دیگر وابستگی‌های خویشاوندی به‌طور فزاینده‌ای در درجهٔ دوم اهمیت قرار می‌گیرند. کجا هستند آن‌روابط نزدیك باپدربزرگ و مادر بزرگ و عمو و دایی و عمه و غیره. اما آیا واقعاً این عمل کرد «معنوی» خانواده از عمل‌کرد اقتصادی آن مهم‌تر است، یا همیشه قربانی دومی می‌شود؟ در خانواده‌ای که مرد تنها نان‌آور است، عایدی مزدبگیر-شوهر-پدر صرف خود او، همسر و بچه‌ها می‌شود. درمواردی که اختلافات بین زن و مرد شدت می‌یابد، دوراه بیشتر موجود نیست، یاازهم‌پاشیدن خانواده و یا ساختن، که در هردوصورت مسئلهٔ «ارضاء نیازهای روحی» دیگر نمی‌تواند در میان باشد. مردکه از یك‌طرف موظف به‌ادامهٔ تکفل اقتصادی زن و فرزندان خود می باشد و از جانب دیگر مزد او آنقدر کم

✩ مارکس وانگلس، مانیفست حزب کمونیست.

است که قادر به‌تشکیل خانوادهٔ جدیدی نیست، مجبور است که «نیازهای روحی» خود را قربانی ضرورت تکفل همسر و بچه‌هـای خود نماید. در مورد زن وضع از این هم وخیم‌تر است چرا که وابستگی اقتصادی او به‌شوهر، همواره مانعی است برای جدایی و ناچاراً زن با هر فلاکتی که شده سعی در ادامهٔ زندگی خانوادگی مـی‌نماید. بنابراین عمل‌کرد اقتصادی خانواده همیشه به‌عمل‌کرد روحی آن اولویت دارد. و این در جامعه‌ای است که به ما می‌آموزد که عمل‌کرد عمدهٔ خانواده ارضاء نیازهای روحی است.

زندگی یك کارگر را در نظام سرمایه‌داری در نظر بگیرید و ببینید که شرایط شاق زندگی آیا این اجازه را به کارگر می‌دهد که به‌احتیاجات معنوی خانواده خود بپردازد. «... نظام اجتماعی، زندگی خانوادگی را برای کارگران تقریباً غیرممکن می‌سازد. دریك خانهٔ کثیف و ناراحت با اثاثیه کم که اغلب نه گرم است و نه محفوظ از باران، دریك محیط نامناسب و اتاق‌های پر از انسان که حتی به‌زحمت برای بیتوته کردن مناسب است، هیچگونه آسایش خانوادگی ممکن نمی‌باشد. شوهر تمام روز را کار می‌کند، شاید همسر و فرزندان بزرگتر نیز هریك درجاهای مختلف کار می‌کنند، آنها فقط شب‌ها و صبح‌ها یکدیگر را می‌بینند... چه نوع زندگی خانوادگی تحت این شرایط امکان پذیر است؟»✡

تمام نیروی بدنی مرد و زن کارگر در طول روز به‌وسیلهٔ سرمایه‌دار مکیده می‌شود، خستگی بدنی، خستگی روحی را به‌دنبال خواهد داشت، به‌خصوص برای زن کارگر که علاوه بر کارخارج، باید کلیهٔ کارهای خانه را نیزانجام دهد. در تحت چنین شرایط چگونه می‌توان از آنان (زن و مرد) انتظار داشت که به‌وظایف خانوادگی و به‌خصوص به‌تربیت کودکان خود بپردازند؟ و کودکانی که درچنین شرایط بزرگ می‌شوند چگونه می‌توانند

✡ انگلس، شرایط طبقهٔ کارگر در انگلستان.

مـردمی «خـوب و پایبند اخلاق»، آنهم اخلاقیات بورژوازی ــ باشند؟
«هراندازه کـه درسایهٔ رشد صنایع بزرگ پیوندهای خانوادگی درمحیط کارگری بیشترازهم میگسلد وهراندازه‌که کودکان بیشتربه کالاهای ساده وابزارکارمبدل می‌گردند، به‌همان‌اندازه یاوه‌سرائی‌های بورژوازی‌دربارهٔ خانواده وپـرورش وروابط محبت آمیزوالدین واطفال بیشتر ایجاد نفرت می‌کند.»✩

بورژوازی باتوسل به‌این حیله‌که اگر زنان وارد اجتماع شوند و به‌کار تولیدی بپردازند از حقوقی واقعاً برابر بـرخوردار باشند، آنوقت خانواده ازهم خواهند پاشید و عفت و معصومیت زن لکه‌دار خواهد شد، سعی‌درنگاه داشتن زنان درمنزل‌می‌کند۲۲ و ازبلندگوهای مزورانهٔ خود مرتب‌تکرار می‌کنند که‌آهای ای‌مردم‌شریف ومحترم وباعفت، کمونیسم می‌خواهـد زن شما را بی‌ناموس‌کند. بورژوازی یك صدا بانگ می‌زند، آخرشماکمونیستها می‌خواهید اشتراك زن را عملی‌کنید.

«بورژوا، زن خودرا تنهایك‌ابزارتولید می‌شمارد. او می‌شنودکه ابزارهای تولید باید مورد بهره‌برداری همگانی قـرار گیرند، لذا بدیهی است که نمی‌تواند طور دیگری فکرکند، جزاینکه همان سرنوشت شامل زنان نیزخواهد شد. وی حتی نمی‌تواند حدس بزندکه اتفاقاً صحبت‌برسر آن است‌که این وضع زنان، یعنی ابزارتولید بودن‌آنان بایدمرتفع گردد. وانگهی‌چیزی مضحك‌تر از وحشت اخلاقی عالیجنابانهٔ بورژواهای ما از این‌اشتراك رسمی‌زنها، که به‌کمونیستها نسبت‌می‌دهندنیست. لازم‌نیست که‌کمونیستها اشتراك زن را عملی‌کنند، این‌اشتراك تقریباً همیشه وجود داشته است. بورژواهای ما ، به‌اینکه زنان و دختران کارگران خود را تحت‌اختیاردارند، اکتفانمی‌ورزند وعلاوه‌برفحشاء رسمی‌لذت مخصوصی می‌برند وقتیکه زنان یکدیگرازراه بدرکنند.»✩✩

✩ مارکس وانگلس، مانیفست حزب‌کمونیست. ✩✩ همانجا.

سرمایه‌داری برخلاف آنچه کـه ادعا می‌کند نه‌تنها درپاك سازی اجتماع کوشش‌نمی‌کند، بلکه ازطریق وسایلی‌که دراختیاردارد (رادیو و تلویزیون، سینما، مجلات و کتب و روزنامـه‌هـا و...) دائماً به‌تلقین ایدئولوژی‌خود ــ ایدئولوژی‌استثمارگرانه‌وفاسد خودــ می‌پردازد وشکی نیست که زن نیزوسیله‌ای خواهد بود برای تحقق بخشیدن به‌خواستهای مصنوعی وقلب شدهٔ سرمایه‌داری. کالایی خواهد بودکـــه باآن ازطـرق گوناگون، حیات‌کثیف خود را تضمین می‌کند. بـرای همین است کـه جلوگیری از نفوذ فلسفهٔ علمی برای بورژوازی حیاتی است . زیـرا این فلسفه پرده‌هایی راکه سرمایه‌داری چهرهٔ‌کثیف خود را درپشت‌آن پنهان می‌کند، تماماًازهم‌می‌درد.

دخالت‌زنان‌درتولید اجتماعی‌وتبدیل کارخصوصی‌خانگی به‌صنعت اجتماعی بدون یکدیگـر نمی‌توانند عملی شوند. زیرا برابری حقیقی‌در فرصت‌های شغلی بـــدون رهایی ازکارخانگی امکان پذیرنیست وصنعتی کردن‌کارخانگی ممکن نیست مگرزنان برای انجام مشاغل، خانه را ترك کنند. امـا همانطورکـه اشاره شد، درسرمایه‌داری تغییرات ضروری در تولید برای خارج ساختن زنان ازمنزل تنها درتئوری امکان پذیر است.

کارکردهای مصرفی خانواده، وهمچنین بیرون نگاه داشتن زنان ازبازارکاربه‌ویژه از **مشاغل تولیدی** ، با استفاده ازسنن منسوخ وناآگاه نگاه داشتن‌توده‌ها وپشت‌نظرات فریبنده اما پوچ، توخالی، افترائی‌بوده است‌که صرف نظراز آن آسان نیست، حتی اگراین تغییرات ضروری در ماهیت تولید خانگی دررژیم سرمایه‌داری عملی‌شوند، آنوقت این‌نتیجهٔ نامطلوب را به‌همراه خواهند داشت‌کـه‌کلیهٔ روابط انسانی به‌یك اتصال پولی تبدیل شوند. منفرد ساختن ومنزوی کردن انسانها درجوامع غربی تا به‌حدی پیشرفته‌کـه تحمل چنین انزوای روحی‌ای دیگرعملی نیست. درحقیقت یکی ازعمده‌ترین بازتاب‌های روحی آزادی زنان دقیقاً به‌خاطر

ترس از چنین انزوایی است، زیرا سرمایه‌داری راه حل‌های کمی برای برطرف نمودن نیازهای روحی او به‌درجمع بودن، نزدیکی و داشتن روابط گرم که درعین حال **سالم** نیز باشند درپیش‌روی قرار نمی‌دهد.

درسرمایه‌داری، صنعتی کردن کارخانگی و کار کردن زنان درخارج ازخانه، درحد اعلای، خود تنها می‌تواند همان آزادی‌های محـــدودی را به‌زنان بدهد که هم اکنون درکشو، های غربی می‌توان یافت.۲۳

برای مقام ثانوی زن، **بنیانی مادی** وجود دارد. زنان نه‌تنها مورد تبعیض قرار می‌گیرند، بلکه استثمار نیز می‌شوند. درحال حاضر کار کرد کل این نظام (سرمایه‌داری) نیازمند کار پرداخت نشده زنان در خانه است. زنانی که برای حقوق واقعی خود مبا: ه می‌کنند موجب فشاری می‌شوند که شدت این استثمار را تقلیل می‌دهد. به‌گفتهٔ لنین «**رهایی واقعی** زنان، کمونیسم واقعی، تنها درجایی و زمانی آغاز می‌شود که مبارزه‌ای قاطع ـ به‌رهبری کارگران کـــه قـدرت دولتی را اداره می‌کنند ـــ برعلیه این خانه‌داری جـــزئی شروع شود، یازمانیکه **تحول** عمده به‌اقتصاد بزرگ سوسیالیستی آغاز گردد.»

توضیحات

۱ـ روساخت‌های اجتماعی ـ عبارتند از نظریات سیاسی، حقوقی، فلسفی، اخلاقی، هنری و مذهبی جامعه و نهادها و مؤسسات وسازمانهای مربوطه به آنها واشکال مربوطه آگاهی‌اجتماعی. هر فرماسیون‌اجتماعی ـ اقتصادی دارای زیربنای مخصوص به خود می‌باشد که براساس این‌زیربنا، روساخت‌ها شکل می‌گیرند. به‌عبارت دیگر روساخت‌ها بر پایهٔ مجموعه‌ای از مناسبات‌مادی‌وتولیدی (زیربنا) که خودناشی‌از اشکال یاکیفیت‌ومناسبات میان انسانها و بالاخره اشکال توزیع نعم مادی می‌باشد، بـوجود می‌آیند. روساخت‌ها خود نیز در تکامل اجتماع نقش‌بزرگی دارند و پس از آنکه بر اساس زیربنای‌اقتصادی معینی‌پدید آمدند، برزیربنا تأثیر متقابل‌می گذارند، یا به رشد و تحکیم‌آن کمک‌کرده و یا بالعکس مانع آن می‌گردد و با عمل خود بدین ترتیب رشد اجتماع را تسریع و یاکند می‌کند.

۲ـ طبقات گروه‌هایی‌از افرادند که در نظام تاریخاً مشخصی ازتولید اجتماعی و برحسب مناسبات خود با وسایل تـولید (که اغلب به صورت قوانینی مشخص تثبیت و تنظیم‌می‌گردند) وهمچنین نقش آنها درسازمانهای اجتماعی‌کار و ضرورتاً بر حسب میزان سهم آنان و طرق دریافت این سهم ازثروت اجتماعی، ازیکدیگرمتمایز می‌گردند (لنین، ابتکار بزرگ، منتخب آثار، صفحه ۶۹۶)

۳ـ البته در جوامع‌وابسته شدیدترین‌استثمار از طریق وام‌های‌بانکی و روابط پولی انجام می‌پذیرد و از آنجایی‌که امپریالیسم در رونـد تکاملی خود از اختراع سرمایه مالی و صنعتی پدید می‌آید و تفکیک این دو دراین

دوران امکان‌پذیر نیست لذا انواع سرمایه‌هـای ربایی و تجاری نیز بدون شك در جهت استثمار عمل می‌نماید و صاحبان آنها خود طبقات استثمارگر محسوب می شوند کـه مـی توانند بـه صور مختلف، گـروه های مالـی، شخصی و یا سرمایه دولتـی و . . . گردش سرمایه را تحت تسلط خود در آورند.

۴ـ البته هرچه جامعه پیشرفته‌تر باشد وکشاورزی به طور عمده به وسیلهٔ شرکت‌های انحصاری صورت‌گیرد، این‌نوع تولیدکشاورزی نیزتنزل می‌کند. درجامعه ای‌مانند امریکا، تنها۳تا۵درصد جمعیت‌در تولیدکشاورزی شرکت دارند، ولی در جوامعی که هنوز روابط فئودالی و یا بخش‌هـایی از این روابط برقرار باشد، ازجمله کشورخود ما، این مسئله کم‌وبیش از اهمیت خاصی برخوردار است.

۵ـ انقلاب در شیوه‌های تولیدی و تحـول تولید کـوچك به‌تولید بزرگ یك امر ضروری است. لازمهٔ تولید بزرگ تکنیك‌های جدیدتر وطرح و برنامه‌ریزی جهت خواسته‌ها و احتیاجات جـامعه است و بهـره‌برداری سرمایه‌داری از این مسئله کسب سود بیشتر می‌باشد. جامعه ای‌که هر روز گسترده‌تر می‌شود و جوابگویی به‌خواسته‌ها و نیازمندیهای روزافزون آن مستلزم استفادهٔ هرچه بیشتر از اختراعـات و اکتشافـات علمی‌است. چنین دگرگونی‌هایی در تولید خانگی صورت نگرفته است. تولید خانگی همواره محدود به‌یك سری کارهای‌مشخص است، ازجمله نظافت، آشپزی، بچه‌داری و غیره، که شیوه‌های جدیدتولیدی فقط‌نوع آن را تغییر می‌دهد ودرماهیت آن تغییری اساسی صورت نمی‌گیرد. مثلا حال بجای استفاده از هیزم برای طبخ، از گاز و دیگر وسایل برقی استفاده می‌شود و غیره.

۶ـ اما مقولات اقتصادی نمی‌توانند زیادهم بی‌تأثیر باشند و مهریه‌و شیربها از نمونه‌های بارز آن است. این‌دو مقوله بهای ارزشی می‌باشد‌که توسط زن تولید می‌شود، چه در خانهٔ پدری و چه در خانهٔ شوهر. مسئله‌بر سر صرف نیروی‌کار است‌بگذریم که‌حال به چه ترتیبی از این مطلب‌استفاده می‌شود.

۷ـ کلیهٔ انقلابـات سوسیالیستی درجریان، صحت این سخنان انگلس را اثبات می‌کند. در تمامی این‌کشورها، زنان با پشتوانهٔ شرکت وسیع در

تولید اجتماعی موفق به کسب حقوق **واقعاً** برابر با مردان گشته اند. در شوروی در سال ۱۹۷۳، ۵۱٪ کارگران و کارمندان در اقتصاد ملی را زنان تشکیل می‌دادند، یعنی تقریباً ۱۸ برابر سال ۱۹۲۸ - این شامل شرکت زنان در کارهای تخصصی و فکری نیز هست. مثلا زنان ۴۵ تا ۴۷٪ از مجموع شاغلین در کارخانه‌های دستگاههای دقیق، الکترونیك، ۵۶ تا ۷۵٪ شاغلین در مؤسسات رادیو تکنیکی، ۷۷٪ مأمورین خطهای خودکار، ۴۲٪ مکانیسین ها و کمك مکانیسین ها، ۴۰٪ مهندسین کشاورزی و دامپزشکی را، تشکیل می‌دهند. بیش از ۵۰۰ هزار زن رئیس مؤسسات و سوخوزها، مسئول کلخوزها و شعب و ادارات دولتی هستند و ۳۲٪ از روسای کارگاهها و معاونین آنها و همچنین رؤسای شعب مختلف زن هستند.

در آلبانی در سال ۱۹۷۳، ۴۲٪ از جمعیت کارکن را زنان تشکیل می‌دادند. مسلماً در سایرکشورهایی که درآن انقلاب سوسیالیستی صورت گرفته است، صرف نظر از اینکه راه سوسیالیسم را ادامه داده باشند و یا ازاین مسیر منحرف شده باشند، وضع مشابهی برای زنان وجود دارد.

۸- به علت عدم برنامه ریزی مشخص در جوامع سرمایه‌داری، رقابت روزافزون بین بخش‌های مختلف سرمایه‌های خصوصی و سودآوری هر چه بیشتر سرمایه‌داران، سرمایه هر چه بیشتر انحصاری می‌شود و تولید اضافی در برخی از بخش‌های صنعتی به‌طور روزافزونی افزایش می‌یابد. این تولید اضافی که در بازارهای داخلی نمی‌تواندمصرف شود ناچاراً می‌باید به‌خارج صادرگردد واین زمانی امکان داردکه این بازار وپتانسیل خرید آن درخارج موجود باشد. در غیراین صورت‌صنایع‌تولیدکننده با تورم کار روبرومی‌شود و بالاجبار نیروی کار موجودکاهش‌می‌یابد، یعنی بیکاری افزایش می‌یابد. در این حالت انحصارات برای یافتن‌بازارهای خارجی یعنی بازارهای مصرف‌به تکاپو می‌افتند تا بتوانند بحران حادث از این بیکاری را به سایرکشورها به خصوص کشورهای تحت سلطه انتقال دهند و این تا زمانی ممکن است که کشورهای تحت سلطه قابلیت تحمل و قبول چنین انتقالی را داشته باشند و هنگام اوج گیری مبارزات حق‌طلبانهٔ کشورهای‌تحت سلطه امپریالیسم‌عاجز مانده‌ودست‌به‌جنگ‌افروزی‌های‌مختلف می‌زند. البته‌تضاددرونی‌امپریالیستها را برای دستیابی به‌چنین بازارهایی نباید فراموش‌کرد.

۹- این مطلب که شرکت‌وسیع زنان در تولید اجتماعی لازمهٔ دستیابی

به حقوق برابر با مردان است نه تنها بـوسیلهٔ انقلابـات سوسیالیستی که تحقق بخشیدن به‌این‌امر راامکان‌پذیرمی‌سازد بلکه در مواردی درکشورهای امپریالیستی نیز اثبات شده است. بـرای مثال مبارزهٔ زنـان انگلیسی برای کسب برخی ازحقوق برابربامردان‌تنها وقتی به نتیجه رسیدکه جنگ‌جهانی اول شرکت وسیع آنان را درامر تولید ضروری ساخت. تاریخ هرگزمبارزهٔ حق‌طلبانـهٔ زنـان انگلیسی رابـه رهبری امیلین پـانکهرست (Emmelin Pankhurst) و سپس دو دخترش کریستابل وسیلویادراولین دههٔ قرن‌بیستم فراموش نخواهدکرد.

۱۰- تراکم سرمایه‌که نتیجهٔ طبیعی روند انباشت است یعنی‌رشد یك سرمایه‌که در نتیجه به‌رشد مقیاس تولیدی آن نیز منتهی مـی‌شود. تمرکز سرمایه یعنی ترکیب سایر سرمایه‌هایی‌کـه خود به درجـات مختلف تراکم یافته‌اند. بطور خلاصه تمرکز یعنی از بین رفتن استقلال فردی سرمایه‌های دیگر و در نتیجه سلب مالکیت از سرمایه‌دار و تبدیل بسیاری سرمایه‌های کوچك به چند سرمایه بزرگ .

۱۱- این پنج اصل عبارتند از (۱) تمرکز تـولید و انحصارات، (۲) صدور سرمایه، (۳) الیگارشی مـالی، (۴) تقسیم جهان‌بین اتحادیـه‌هـای سرمایه‌داران،(۵) تقسیم جهان‌بین دولتهای‌معظم.

۱۲- این مسیر حرکت امپریالیسم است، حال در این مقوله تـا چه حد موفق می‌شود و تا چه‌حد می‌تواند تضادهایی راکه در این فرآیند باآن مواجه می‌شود حل‌کند موردی است‌که‌درحداین مقاله نیست. درهر صورت واضح است‌که به علت تضادهای درونی امپریالیسم و تضادهایی که با آن مواجه می‌شود (مبارزهٔ خلق‌های تحت ستم با امپریالیسم) تحقق این امربه دلخواه امپریالیستها به انجام نمی‌رسد.

۱۳- در جوامع تحت سلطه، رشد نیروهای مولده به شکل کلاسیك نمی‌تواند صورت‌گیرد. بورژوازی ملی این جوامع (به‌خصوص بورژوازی صنعتی)به‌خاطر صدور کالا از طرف امپریالیستها و عدم توانایی در برابری کردن باآن‌ها اگر نه کاملا تا حد بسیار نمی‌تواند رشد کرده و زمینهٔ ازبین بردن فئودالیسم را آماده نماید، لذاروندکننده شدن دهقانان از زمین‌ورانده شدن آنها بسوی شهرها برای یافتن کار در کارخانه‌ها نتوانسته به صورت

کلاسیك صورت پذیرد.

۱۴- بوروکراسی‌پدیده‌ای است که با سرمایه داری به‌وجود می‌آید و در ابتدا می‌تواند برای رشد سرمایه‌داری بسیار با اهمیت نیز باشد چرا که ترتیب دقیقی‌را برای گردش سرمایه ایجاد می کند. لکن بـه علت مناسبات تولیدی سرمایه داری و رشد نیروهای مولده و عدم تطابق این مناسبات با این رشد، بوروکراسی‌به‌صورت‌انگلی‌صرفاً برای مغشوش کردن اذهان‌مردم در دو بخش خصوصی و دولتی رشد می کند. دربخش خصوصی بوروکراسی برای‌تعیین افراد به خصوص در محل‌به‌خصوص وکسب حداکثر انرژی از حداقل افراد بکار می‌رود. (مدیریت روابط عمومی، بخش‌های‌مختلف‌فروش و غیره). در بخش دولتی به علت بحران‌های ناشی از اضافه‌تولیدوبیکاری، دولت برای تعدیل مبارزات طبقاتی دستگاه‌های عظیم‌وطویل ادازی‌خودرا در جهت به‌اصطلاح جذب این نیروها به کار مـی گیرد. یعنی ما در ادارات دولتی که گاهاً به‌بخش‌های خصوصی نیزفشار می‌آورند مواجه‌بااستخدام‌های بی‌جا و بی موردی می‌شویم و دفاتر متعددی را مشاهده می کنیم ومشاغل بسیاری‌را می بینیم که هیچگونه کارتولیدی‌انجام‌نمی‌دهند وصرفاً ازکانال‌های بخصوصی کـه چنین سیستمی بوجود می‌آورد، مردم را سردرگم مـی کند. این مسئله به‌خصوص درکشورهای تحت سلطه حائز اهمیت می‌باشد، چراکه نظام نوکرمآب ودلال حاکم برچنین‌جوامعی بابه‌وجودآوردن چنین‌دوایری در ادارات مختلف مـی‌توانند قشر بخصوصی از خرده‌بورژوازی رابه دور خود جمع کنند(استخدام ۹/۰۰۰ نفر برای رادیوتلویزیون) و دستگاه‌بیهوده و پوشالی خود را از چنین راه‌هایی توسعه بخشند. زنان درچنین دوایری با عنوان و اقسام درجات مختلف می‌توانندکمك شایانی به این دستگاه‌پوسیده بنمایند. چنین نظام وابسته‌ای‌به این دلیل‌که تغییربنیادی درسیستم‌اقتصادی بوجود نیاورده است و تغییراتی روبنایی را اینجا و آنجا موجب شده است از این اغتشاش برای نیل به مقاصد خود، و هرچه مصرفی‌تر کردن جـامعه استفاده می کنند. چراکه چنین قشری نیازمبرمی به وسایل‌مصرفی مشخصی پیدا می کند. زنان نیز که در این فرآیند ازنهادهای پوسیدهٔ گذشته به‌نحوی ظاهری و نه بنیانی بریده‌اند جذب این دستگاه‌ها شده و به‌صورت کارمندان سیستم وابسته و طفیلی وسربار جامعه درمی‌آیند. تعداد بیشماری از آنها به‌صورت‌منشی، اندیکاتور نویس و غیره وغیره در وزارتخانه های‌مختلف بر مصادر پوچ وبی‌معنی تکیه می‌زنند ونیروی‌خودرا همراه با سایرنیروهای

جامعه از دست می‌دهند. این بوروکراسی حاکم بر چنین جوامعی مـی‌باید مورد مطالعهٔ بیشتری قرار گیرد و وجـوه تمایز آن باجوامع سرمایه‌داری و امپریالیستی مشخص شود.

۱۵- درتقسیم کاربین‌المللی قدیمی، تضادامپریالیسم بافئودالیسم‌چندان حادنبود زیرافئودالیسم‌مانع چندانی برای‌استثمار واستعمار هرچه گسترده‌تر ازسوی‌امپریالیستهاایجادنمی‌نمود، بویژه آنکه‌فئودالیسم‌مراحل نهایی خود رامی‌گذراندودرکشورهایی باشیوهٔتولید آسیایی‌وعشیره‌ای این‌تضاد آنچنان تبلورپیدا نمی‌کرد. ولی‌فئودالیسم‌خود دربرابرخیزش‌مبارزات حق‌طلبانهٔمردم در مبارزات طبقاتی محکوم به شکست و نابودی‌است و امپریالیسم‌باآگاهی به این امر و گاه به‌علت نبود حزب رهبری‌کنندهٔ طبقهٔ کارگـر و وحـدت نیروهای ملی می‌تواند به این قبیل خیزش‌های توده‌ای دهنه‌زده و آن‌را از مسیر اصلی‌خودمنحرف‌سازد. مؤکداً متذکرمی‌شویم‌که امپریالیسم‌به‌عنوان نیروی خارجی **فقط‌وتنها**، همان نقش عامل خارجی را در مبـارزات خلق‌ها ایفا می‌کند و نه یك عامل اصلی و درونی جنبش‌های توده‌ای، چراکه‌عامل اصلی یعنی آگاهی و بیداری توده‌ها در مبارزهٔ طبقاتـی خـود نتیجهٔ تکامل تاریخی است که منجر به رشد نیروهای مولده ونتیجتاً نابـودی فئودالیسم می‌شود.

۱۶- بعنوان مثال‌وزیر[سابق]بهداری‌دولت«انقلابی»جناب‌دکترسامی در طی سخنرانی خودکه در روزنامه‌هاانعکاس یافت (خرداد۱۳۵۸) ازدیاد مرگ‌ومیر در بین‌کودکان را در ایران نتیجهٔ‌کار مادران آنان در خـارج از خانه می‌داند. و این نمونه بارزی است از انگاره‌های بورژوازی در مورد زنان.

۱۷- هم‌اکنون به خـاطـر انقلاب و بسته شدن بسیاری‌ازمؤسسات خصوصی، تعداد بیکاران به طرز فاحشی افزایش‌یافته است. بایددرخواست برای‌کار را به طریقی تقلیل‌داد. یکی‌از راه‌هایی‌که می‌تواندکاهش‌درخواست کار را عملی سازد، به‌خانه برگرداندن زنان به حیله‌هـای مختلف است و می‌بینیم که از هم‌اکنون (اوایل تابستان ۵۸) تبلیغات در این جهت شروع به‌کار کرده‌اند. در نشریه نهضت «زنان‌مسلمان» می‌خوانیم «تمدن مـادی امروزی‌که بر عواطف عالیهٔ ملکوتی !! انسان به دیدهٔ انکار می‌نگرد ،

برای ارضاء بیشتر سودپرستی فردی، دست غارت به سوی بزرگترین منبع عاطفی وسرمایهٔ‌معنوی‌اجتماعی یعنی‌سرشت‌پاك‌وعواطف ملکوتی‌زن!! دراز کرده وباحیلت‌هاوتزویرها، مکرهاوسیاست‌ها، وباقیافهٔ‌ظاهرآبه‌صلاح‌ودرزیر ماسك‌منطق‌های خوش‌ظاهر وفریبنده‌ای‌چون «اعطای‌شخصیت اجتماعی»و غیره، زن را از محیط گرم خانه به صحنهٔ مبارزات و رقابت‌های اقتصادی کشیده و دامنش را از دست اطفال معصومش رها، به دست گرگان روبه صفت عالم بازار و اقتصاد سپرده و همچون وسیله‌ای از وسایل تولیدی و تبلیغی او را درتحت استثمار خودگرفته وقربانی‌هوس‌های سیری ناپذیر خود ساخته...» از مهندس محمدعلی‌سادات. این «تمدن‌مادی امروزی» نیست‌که «عواطف عالیه ملکوتی انسان» را انکار می‌کند، بلکه رژیم فاسد سرمایه‌داری است‌که باعث این امر می‌گردد. از این گذشته برای زنی‌که‌گرسنه است و فرزندانش نیزبه‌همین درد مبتلا هستند و حقوق شوهر کفاف سیرکردن شکم خود را هم به‌سختی می‌دهد، تازه اگر شوهری داشته باشد و در اجتماع نیز مؤسساتی وجود ندارد تا از این نوع خانواده‌هاکه اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، حمایت‌کند،آنوقت آیا بازهم می‌شوداز «عواطف ملکوتی» صحبت نمود؟ بله. این حرفها را تنها یك انسان‌شکم‌سیر که غمی‌جزافسوس خوردن برازدست‌رفتن «عواطف ملکوتی» ندارد‌می‌تواند به‌زبان‌آورد. از استثمار زن به‌وسیلهٔ سرمایه‌داران‌که در اینجا درزیرپوشش کلماتی‌چون بازار واقتصاد پنهان می‌شوند صحبت می‌گردد، امااز‌استثماری که همین جناب ودیگر مردان و بخصوص طبقه‌ای‌که ایشان بدان‌تعلق‌دارد سخنی رانده نمی‌شود.

۱۸- این بدین‌معنی است‌که درحال حاضر چون به‌زنان به‌خاطرکاری که‌درخانه انجام می‌دهند مزدتعلق نمی‌گیرد، این پول دردست‌آنان‌که‌مالك وسایل تولیدند باقی می‌ماند و درجهت تولید ارزش اضافی بیشتر برای‌آنان به‌گردش می‌افتد. با دادن مزد به‌زنان از این ارزش اضافی (با فرض‌محال) کاسته می‌شودوبا قدرت خریدبیشتری‌که خانواده پیدا می‌کند، آنوقت‌الزاماً باید در امر توزیع در بازار تجدیدنظر بنیادی انجام‌گیرد و این امکان‌پذیر نیست. مگر اینکه در نظام اقتصادی حاضر و طرح‌های فعلی آن تغییرات بنیادی و عمیقی حاصل شود. بهرحال انجام‌این امر در ماهیت‌سرمایه‌داران نیست، برای روشن‌ترشدن این امر مثالی می‌آوریم: در قبل‌گفته شدکه تولید خانگی، تولید ارزش‌های مصرفی ساده است، که هرگاه ارزش مبادله

را نیز بتوانیم برای‌آن (تولید خانگی) استفاده کنیم، آنوقت بهتر به حقانیت بیشتر بودن کار خانگی پی‌خواهیم برد. در بچه‌داری وقتی که از پرستار بچه، نرس، مراکز نگهداری اطفال ومعلمان سرخانه استفاده می‌شود، برای اینکار مزدی پرداخت می گردد. پس کار خانگی تولید ارزش می کند. اگر این کار توسط زن خانه انجام گیرد تنها درحد تولید ارزش‌های مصرفی باقی‌می‌ماند، اما اگر توسط شخص دیگری انجام گیرد که درمقابل‌آن مزد دریافت‌می‌کند، آنوقت ارزش مبادله نیز پیدا می کند. به گفتهٔ یك اقتصاد دان اگر مردی با کلفتش عروسی کند، درآمد ملی‌راکاهش خواهد داد، زیرا پولی که او به کلفتش می‌دهد دیگر مزد به حساب نمی‌آید.

۱۹- منظور از خانوادهٔ هسته‌ای، خانواده‌ای است که از مرد، زن‌و بچه‌ها تشکیل یافته و از مشخصات جوامع سرمایه‌داری است.

۲۰- از خود بیگانگی در جوامع سرمایه‌داری مقولهٔ بسیار شایعی است که احتیاج به‌بحث مشخصی دراین زمینه داردکه این خودبیگانگی در کار نیز جامعیت می‌یابدکه برای مثال می‌توان از عدم دستیابی به‌محصول تولید شده یا پی‌بردن به‌بیهودگی کاری که انجام می‌شود مانندکار بانکی و غیره، ناتوانی در انتخاب کار مورد علاقه و کار به‌عنوان وسیلهٔ امرارمعاش نام برد و تنها همانطوریکه مارکس می گوید تنها هنگامی می‌توان از این بیگانگی نجات یافت که «کار از یك وسیله (معاش) به‌یك نیاز اساسی‌زندگی مبدل گردد ونیروهای تولیدی همراه با تکامل همه‌جانبهٔ افراد جامعه افزایش می‌یابد و چشمه‌های ثروت تعاونی جامعه فوران نماید». (مارکس- نقد برنامه گوتا)

۲۱- رجوع شود به‌توضیح ۱.

۲۲- همانطورکه قبلا گفته شد، سعی در خانه نگاه داشتن زنان‌ودور کردن‌آنها ازتولید اجتماعی درمرحله ای ازرشد سرمایه‌داری انجام‌می گیرد، که تضاد عمده دراین نظام به‌اوج خود رسیده وسد راه رشد نیروهای‌مولده شده است. مرحله‌ای که به‌خاطر متوقف ماندن این رشد، عرضهٔ مشاغل در تولید جوابگوی تقاضا برای آن نیست و مسئلهٔ بیکاری به‌حادترین شکل خود می‌رسد، در تحت این شرایط یکی از راه‌های مقابله با مسئلهٔ بیکاری که از طرف بورژوازی مطرح می‌شود، استفاده از سنن منسوخ پدرسالاری است.

۲۳- در اینجا بازهم تاکید براین نکته لازم است که در خارج‌ازخانه

کارکردن زنان به‌تنهایی باعث رهایی کامل زنان نمی‌شود. آنچه‌که ضروری است شرکت برابر آنان درکارهای تولیدی است. امروز حتی درکشورهای پیشرفته، سهمی راکه زنان **در تولید اجتماعی** دارند بسیار ناچیز است. برای همین است‌که با وجودی‌که تعداد زنان شاغل نسبتاً زیاد است، اما چون اشتغالاتی‌که در آن شرکت دارند اکثراً غیر تولیدی می‌باشند، زنان تنها توانسته‌اند به‌یك استقلال سطحی دست یابند.

«دامون» منتشر کرده است:

۱. **الفبای سوسیالیسم**
پل سوئیزی ـ لئوهوبرمن. ترجمهٔ حیدر ماسالی

۲. **دختر کتابدار**
استفان زوریان ـ ترجمهٔ غلامعلی سرمد